

An Explanatory Pattern of the New Institutional Economics on the Influences of Oil Income on the Iranian Economy

Jamal Fathollahi*

Seyyed Mohammad Bagher Najafi**

Abstract

One of the Structural feature of the Iranian economy and many Middle East countries, is reliance on oil revenues. The oil revenues have a lot of Economic and social impacts in these countries. The impact of oil revenues is divided into two categories, positive and negative consequences. This article focuses only on the negative effects of oil revenues. This consequences consist of a wide range of outcomes that is not possible to review them all in one article. This article examines three of the negative effects of oil revenues. This research was conducted within the theoretical framework of institutional economics. detailed analysis of information was done with a descriptive - analytic survey . Theoretical arguments is general, but the case study is the Iranian economy. Results show that : 1 - Three of the most negative effects of Iran's oil revenues are : destroying the balance of payments (\$ 1 billion increase in oil and gas export revenues, increases imports \$ 840 million directly) , the stagnation of the manufacturing sector and the productivity slowdown(Each percent increase in oil revenues reduces total factor productivity by 0.24 percent) . 2 - Some of the most important channels through which the oil revenues affect Iranian economic variables , including; providing extensive import and consumption without dependence on revenues from production, environmental degradation and lack of transparency in decision making and business through opaque choices and finally reduce the competitiveness of domestic production through increased demand and input prices of non- traded sectors.

KeyWords: Rent, Institutional Economics, Productivity, Iran Economy, oil Revenues, Political Rationality, Resource Curse. Rentier State.

GEL Classification: O72, E02, O47.

Article Type: Research Article.

Citation: Fathollahi, Jamal & Najafi, Seyyed Mohammad Bagher (2020). An Explanatory Pattern of the New Institutional Economics on the Influences of Oil Income on the Iranian Economy, 3(2), 629-654.

* Assistant Professor, Department of Economics, Razi University, Kermanshah, Iran (Corresponding Author), J.fathollahi@razi.ac.ir

** Assistant Professor, Department of Economics, Razi University, Kermanshah, Iran.

تبیین اقتصاد نهاد‌گرای جدید از آثار درآمدهای نفتی در ایران

جمال فتح‌اللهی*

سیدمحمدباقر نجفی**

چکیده

از ویژگی‌های ساختاری اقتصاد ایران و بسیاری از کشورهای خاورمیانه اتکا به درآمدهای نفتی است. وابستگی به درآمدهای نفتی آثار اقتصادی و اجتماعی فراوانی دارد. مدیریت این پی‌آمدها و جلوگیری از آثار مخرب آن در اقتصاد مستلزم تبیین درست سازوکار اثرگذاری این متغیر مهم است. در پژوهش حاضر، تلاش می‌شود تا الگویی برای تبیین سازوکار اثرگذاری درآمدهای نفتی در اقتصاد ایران ارائه شود. درآمدهای نفتی دارای دو دسته پی‌آمدهای منفی و مثبت است. این مقاله بر تأثیرات اقتصادی منفی درآمدهای نفتی متمرکز می‌شود. الگوی مفهومی این تحقیق به کمک چهارچوب نظری اقتصاد نهادی استخراج می‌شود. تجزیه و تحلیل اطلاعات با کمک روش توصیفی - تحلیلی است. مباحث نظری کلی و عمومی است، اما مطالعه موردی آن اقتصاد ایران است. نتایج نشان داد مهم‌ترین آثار منفی درآمدهای نفتی ایران عبارت‌اند از: ۱. منفی شدن تراز پرداخت‌های خارجی (بدون نفت): در اقتصاد ایران هر یک میلیارد دلار افزایش درآمد حاصل از صادرات نفت و گاز به صورت مستقیم ۸۴۰ میلیون دلار واردات را افزایش می‌دهد؛ ۲. رکود بخش تولید: هر یک واحد افزایش سهم بخش نفت در اقتصاد رشد اقتصادی بدون نفت را به میزان $0/41$ واحد کاهش می‌دهد؛ ۳. کاهش بهره‌وری: تمامی شاخص‌های بهره‌وری با درآمدهای نفتی رابطه معکوس دارد و هر یک درصد افزایش درآمدهای نفتی، بهره‌وری کل عوامل تولید را $0/24$ درصد کاهش می‌دهد. مهم‌ترین مجراهای اثرگذاری درآمدهای نفتی در متغیرهای اقتصادی ایران عبارت‌اند از: فراهم آوردن امکان واردات و مصرف گسترده بدون وابستگی به درآمدهای ناشی از تولید، تخریب محیط کسب و کار از طریق عدم شفافیت در تصمیم‌سازی و انتخاب‌ها، و کاهش توان رقابت تولید داخلی.

کلیدواژه‌ها: رانت، اقتصاد نهادی، بهره‌وری، اقتصاد ایران، درآمدهای نفتی، عقلانیت سیاسی، نفرین منابع.

طبقه‌بندی GEL: O72, E02, O47.

نوع مقاله: پژوهشی.

* استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول)، J.fathollahi@razi.ac.ir

** استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.



۱. مقدمه

سال‌ها باور عمومی بر آن بود که برخورداری از منابع طبیعی پیش‌نیاز توسعه است، اما مقایسه تجربه کشورهایمانند مکزیک، نیجریه، و زئیر با کشورهای ژاپن، بلژیک، و سوئیس نشان می‌دهد که منابع طبیعی برای دستیابی به ثروت نه شرط لازم است و نه کافی (Brunner 1985: 38). درباره ارتباط منابع طبیعی با تولید ثروت کشورهای نفت‌خیز تجربیات متناقضی را به‌نمایش می‌گذارند. ساکس و وارنر (Sachs and Warner 1995) نشان دادند که کشورهایی که نسبت صادرات منابع طبیعی به تولید ناخالص داخلی بالاتری دارند، رشد اقتصادی پایین‌تری دارند، اما مطالعه تورویک (Torvik 2009) این رابطه را در همه کشورهای نفت‌خیز تأیید نمی‌کند. این تجربیات زمینه شکل‌گیری ایده نحسی منابع را فراهم کرد. تجزیه و تحلیل‌های گلب (Gelb 1988) روی شش کشور در حال توسعه نفتی حاکی از نحسی منابع طبیعی بود، اما ایده نحسی منابع طبیعی تا سال ۱۹۹۵ مورد توجه قرار نگرفت. تا این‌که ساکس و وارنر (۱۹۹۵) رابطه منفی بین وفور منابع طبیعی و رشد اقتصادی را به‌اثبات رساندند. صاحب‌نظران مختلفی از زوایای متفاوت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و... سعی کرده‌اند این موضوع را تبیین کنند. چهار گروه تبیین برای بیان علت این رابطه منفی در ادبیات موضوع از هم‌دیگر تفکیک‌پذیر است:

الف) الگوی بیماری هلندی: یکی از الگوهای رایج در تبیین نحسی منابع است که تمرکز بر تأثیرات منفی بخش شکوفاشده در سایر بخش‌های اقتصادی است. تبیین‌های دیگر نحسی منابع که می‌توان آن‌ها را نشانه‌هایی از بیماری هلندی در نظر گرفت، عبارت‌اند از عدم انگیزه کارآفرینی (Sachs and Warner 2001)، کاهش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری (Gylfason 2001a; Papyrakis and Gerlagh 2004)، و کاهش سرمایه‌گذاری در آموزش و سرمایه‌انسانی (Gylfason 2001b; Birdsall et al. 2001; Bravo-Ortega and Gregorio 2007)؛

ب) دومین گروه تبیین‌ها بر تأثیر منفی فعالیت‌های رانت‌جویانه در رشد اقتصادی تمرکز دارند (Torvik 2002; Robinson et al. 2006; Sandbu 2006). برای مثال در الگویی که تورویک ارائه می‌کند، مقادیر بیش‌تر منابع طبیعی به افزایش تعداد کارآفرینان شاغل در فعالیت‌های رانت‌جویانه منجر می‌شود. در نتیجه از تعداد کارآفرینان شاغل در فعالیت‌های تولیدی کاسته می‌شود (Torvik 2002). این امر در نهایت به کاهش رشد اقتصادی منجر می‌شود؛

ج) گروه دیگری از تبیین‌ها بر نقش درآمدهای حاصل از منابع طبیعی بر کیفیت مردم‌سالاری تأکید دارند (Anderson 1987; Beblawi and Luciani 1987; Karl 1997; Ross)

Robinson et al. 2006; Jensen and Wantchekon 2004; 2001). موج اول نظریه «دولت رانتیر» (میرترابی ۱۳۸۸: ۱۶۸) که از سوی صاحب‌نظران علوم سیاسی بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته است در این گروه جای می‌گیرد. پیش‌بینی این گروه از تبیین‌ها آن است که افزایش درآمدهای رانتی حاصل از فروش منابع طبیعی از جمله نفت باعث استقلال بیش‌تر حکومت‌ها از مردم شده است و در نتیجه مانع از تحقق مردم‌سالاری می‌شود. عدم تحقق مردم‌سالاری نیز در بلندمدت به کندشدن رشد اقتصادی منجر می‌شود؛

د) گروه چهارم تبیین‌های نهادی است که در نوشته‌های جدید بانک جهانی مورد تأکید قرار داده شده است (Hartford and Klein 2005). ظهور و نفوذ نظریات نهادگرایان در تبیین مسائل اقتصادی و سیاسی و برخی تأثیرات متناقض درآمدهای حاصل از منابع طبیعی در برخی کشورها باعث توجه به کیفیت نهادها در نعمت یا نعمت‌تلقی شدن منابع طبیعی شد. سالایی مارتین و سابرامانیان (Sala-i-Martin and Subramanian 2003) در مطالعه‌ای نشان دادند که تأثیر وفور منابع در متغیرهای اقتصادی به کیفیت نهادها در هر کشور بستگی دارد. صاحب‌نظران این گروه معتقدند نهادهای باکیفیت‌تر از نحسی منابع جلوگیری می‌کند، اما تأکید می‌کنند که درآمدهای رانتی حاصل از منابع طبیعی در کیفیت نهادها تأثیرگذار است. در موج دوم تحولات نظریه دولت رانتیر نیز توجه صاحب‌نظران به متغیرهای نهادی جلب شده است (میرترابی ۱۳۸۸: ۱۸۱).

مطالعات انجام‌شده در زمینه نفرین منابع در اقتصاد ایران عمدتاً بر روابط هم‌بستگی بین درآمدهای نفتی و رشد اقتصادی تأکید دارند. برای مثال مهرآرا و همکاران (۱۳۸۷) با تخمین رابطه هم‌بستگی بین درآمدهای نفتی، رشد اقتصادی، و کیفیت برخی نهادها در کشورهای نفتی از جمله ایران فرضیه نفرین منابع را مورد آزمون قرار می‌دهند. نتایج حاکی است که این فرضیه در مورد ایران صادق است. عبادی و نیکونسبتی (۱۳۹۱)، با تلفیق نظریات نفرین منابع و نظریه نورث، فرضیه نفرین منابع را در برخی کشورهای دارای منابع طبیعی مورد آزمون قرار می‌دهند و به نتایج مشابهی در مورد ایران می‌رسند. مطالعه کویانی (۱۳۸۹) از معدود مطالعاتی است که بر اقتصاد ایران تمرکز می‌کند. وی برای آزمون نظریه نفرین منابع در ایران نظریه‌های مختلف نفرین منابع را به کمک می‌گیرد و تلاش می‌کند با استفاده از شواهد آماری و غیرآماری ارتباط درآمدهای نفتی و رشد اقتصادی را نشان دهد. مطالعات حوزه اقتصاد سیاسی نیز عمدتاً با کمک چهارچوب نظری دولت رانتیر انجام شده است (رشیدی و موسوی ۱۳۹۸؛ حاجی یوسفی ۱۳۷۶؛ میرترابی ۱۳۸۸).

چهارچوب نظری بیماری هلندی، اقتصاد رانتی (دولت رانتیر)، و اقتصاد نهادی سه چهارچوب نظری برجسته در اقتصاد سیاسی است که پژوهش‌گران برای تبیین فرضیه نفرین منابع به کار می‌گیرند. این سه الگو هم‌پوشانی‌های درخور توجهی دارند، اما وجه امتیاز چهارچوب نظری اقتصاد نهادی در مقایسه با آن دو در این است که اولاً به دلیل عدم اختصاص به یک مسئله خاص، یعنی درآمدهای رانتی، جمع بسیار بیش‌تر و برجسته‌تری از اندیشمندان و دانشمندان را به خود جذب کرده است که در حال بسط آن‌اند. در نتیجه پویایی بسیار بیش‌تری دارد. به طوری که تاکنون حدود ده نفر از اقتصاددانان و دانشمندان علوم سیاسی (از جمله الینور استروم (Elinor Ostrom)) به دلیل کارکردن روی این چهارچوب نظری جایزه نوبل اقتصاد دریافت کرده‌اند. هم‌چنین عمق تحلیلی آن در ابعاد گوناگون مانند ارتباط بین رانت، خشونت، و نظم‌های دموکراتیک به شدت افزایش یافته است.

پژوهش حاضر علاوه بر این که بر اقتصاد ایران تمرکز دارد، تلاش می‌کند با تلفیق نظریات مختلف نفرین منابع چهارچوبی تحلیلی برای تبیین آثار منفی اقتصادی درآمدهای نفتی ارائه دهد و با استناد به شواهد در اقتصاد ایران این چهارچوب مفهومی را مورد آزمون قرار دهد. بنابراین مبنای نظری پژوهش حاضر بر استفاده از روابط علی نهادی مانند رابطه تأثیر درآمدهای رانتی در راستای کسب دانش و ساختار انگیزشی متمرکز شده است و تلاش می‌کند تا تبیین نزدیک به واقعیت منطبق با موقعیت اقتصاد ایران را ارائه دهد.

این مقاله فقط بر سه اثر از آثار منفی اقتصادی درآمدهای نفتی متمرکز می‌شود و تلاش می‌کند تا با تبیین این آثار و مجراهای تأثیرگذاری آن‌ها در اقتصاد، بستر لازم برای جست‌وجو و ارائه سیاست‌های کنترل و مهار این آثار منفی را فراهم آورد. انتخاب این سه تأثیر از بین آثار گسترده منفی درآمدهای نفتی بر اساس اهمیت تأثیر و زیربنایی بودن تأثیر آن‌ها انجام شده است. بنابراین این مقاله این پرسش را بررسی می‌کند که مهم‌ترین تأثیر منفی اقتصادی درآمدهای نفتی چیست و این درآمدها از چه مجراهایی در اقتصاد ایران تأثیر منفی می‌گذارد.

۲. الگوی مفهومی

پاسخ‌گویی به سؤال اصلی پژوهش به کمک الگوی مفهومی انجام می‌شود. الگوی مفهومی این مقاله بر اساس چهارچوب نظری اقتصاد نهادی طراحی می‌شود. بدین منظور ابتدا مفاهیم مورد استفاده در پژوهش تعریف می‌شود. سپس ویژگی‌های درآمدهای رانتی و آثار و ارتباطات علی نهادی این ویژگی‌ها با عوامل تعیین‌کننده عملکرد اقتصادی بررسی می‌شود.

۱.۲ تعریف مفاهیم

۱.۱.۲ رانت

کاتوزیان در تعریف رانت و ارائه شاخصی کمی برای تشخیص درآمدهای رانتی می‌نویسد:

درآمدهای نفتی، به‌عنوان منبع عظیم و مستقل مالی، مستقیماً عاید دولت می‌شوند. این دولت حتی مجبور نیست که برای تحصیل درآمد به ابزار تولید داخلی متکی باشد. به محض این‌که این درآمدها به سطح بالایی افزایش می‌یابد تا حدی که حداقل ۱۰٪ تولید ملی را تشکیل دهد، موجب می‌شود دولت از نیروهای تولیدی و طبقات اجتماعی کشور استقلال اقتصادی و سیاسی در مقیاس بسیار زیاد پیدا کند. بنابراین، کل سیستم اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی هم‌راه با اجزای گوناگونش به حجم و راه‌برد هزینه‌ای دولت وابسته می‌شود (کاتوزیان ۱۳۷۴: ۲۹۰).

البته هر درآمد ناشی از فروش منابع طبیعی مانند نفت الزاماً آثار رانتی به‌جا نمی‌گذارد و موجب نمی‌شود که دولت مربوط رانتی محسوب شود، بلکه هم‌چنان‌که گفته شد، از منظر کمی باید این درآمد حداقل ۱۰ درصد درآمد ملی کشور باشد. هم‌چنین «ساختار نهادی و کیفیت نهادهای هر کشور تعیین‌کننده نوع هزینه‌کردن این گونه درآمدها و بروز آثار مثبت یا منفی می‌باشد» (مهرآرا و دیگران ۱۳۸۷: ۲۳۰).

۲.۱.۲ نهاد

نظریه‌پردازان نهادگرا تعاریف مختلفی از نهاد ارائه کرده‌اند. هاجسون نهادها را «مجموعه‌ای از قواعد اجتماعی مسلم و جاافتاده‌ای می‌داند که کنش‌های متقابل اجتماعی را سازمان‌دهی می‌کنند» (Hodgson 2006: 18). نورث (Douglass c. North) درباره نهادها بر این نظر است:

نهادها قواعد بازی یک جامعه هستند یا به‌صورت رسمی تر محدودیت‌های تدبیرشده بشری هستند که تعاملات انسانی را ساختار می‌دهند. نهادها از قواعد رسمی (قوانین مجسم، قوانین عمومی، و مقررات)، محدودیت‌های غیررسمی (میشاق‌ها، هنجارهای رفتاری، اخلاق، و رسوم)، و مشخصه‌های تقویت‌شده هر دو تشکیل شده است (نورث ۱۳۸۵: ۹۹).

تأثیر و نقش برجسته نهادها در مورد چگونگی عملکرد اقتصادی کشورهای غنی از منابع طبیعی چنین بیان شده است: «کیفیت نهادها تعیین‌کننده توان گریز کشورها از بلای وفور منابع طبیعی است. به‌طوری‌که کشورهای با نهادهای موافق تولید قادرند تمامی مزایای منابع

مذکور را کسب کنند» (Mehlum et al. 2006: 16). برخی از مهم‌ترین کارکردهای نهادها، که با موضوع این مقاله ارتباط می‌یابند، عبارت‌اند از تعیین دایره انتخاب و فرصت‌های پیش‌روی افراد و اقتصادها و جهت‌دادن به انگیزه‌های افراد و جوامع (متوسلی و نجفی ۱۳۸۸: ۸۹). درواقع، نهادهای متفاوت از مجرای نظام پاداش‌دهی اجتماعی - اقتصادی انگیزه‌های متفاوتی برای فعالیت‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی ایجاد می‌کنند.

۳.۱.۲ بهره‌وری

بهره‌وری نرخ تولید کالاها تعریف شده است (Manser 1995: 329). سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD¹ 2001: 2008) بهره‌وری را برابر با خارج‌قسمت خروجی (میزان تولید) بر یکی از عوامل تولید تعریف می‌کند. هلپمن (Helpman 2004: 19) بهره‌وری را برای توصیف ویژگی‌های مختلفی به‌کار می‌برد که بر رابطه بین داده‌ها و ستانده‌ها را اثر می‌گذارد. هالتن (Hulten 2001: 5) بهره‌وری را ستانده به‌ازای هر واحد از داده تعریف می‌کند و معتقد است بهره‌وری کل عوامل تولید به‌طور ضمنی بخشی از جریان دایره‌وار درآمد است.

۴.۱.۲ عقلانیت سیاسی (political Rationality)

به‌طور کلی، عقلانیت عبارت است از «هر روش تفکر، سپهر فروض معرفتی، و فرایندهای روش‌شناسی یا بدنه‌ای از معیارها برای تصدیق حقیقت یا اعتبار یک پدیده یا تصمیم» (Goulet 1986: 301). درمقام عمل، عقلانیت‌های مختلفی در اتخاذ تصمیمات افراد تأثیرگذارند که یکی از آنها عقلانیت سیاسی است. عقلانیت سیاسی درواقع منطبق پشت تصمیمات کنش‌گران سیاسی است. هدف اصلی صاحبان عقلانیت سیاسی حفظ نهادها یا قواعد بازی مشخص یا محافظت از موقعیت ویژه قدرت در این نهادهاست. آنچه برای صاحب عقلانیت سیاسی اهمیت دارد، محافظت از نفوذ، قدرت، یا جناح خود است و برای این کار ممکن است بر اهداف خود مصالحه یا مذاکره کند (ibid.: 302).

۵.۱.۲ دانش مولد

از منظر نقش‌آفرینی در تولید و رشد اقتصادی، دانش به دو گروه دانش مولد و دانش غیرمولد تقسیم می‌شود. دانش مولد دانشی است که علاوه بر تأمین منفعت فرد با افزایش بهره‌وری کلی اقتصاد منفعت جامعه را تأمین می‌کند، اما دانش غیرمولد فقط ممکن است منفعت فرد را افزایش دهد. نورث برای دانش مولد فعالیت‌های جنرال‌موتورز و برای دانش

غیرمولد دانش‌های سازگار با مافیا را مثال می‌زند (نورث ۱۳۸۵). تمایل افراد جامعه به کسب دانش‌های مولد یا غیرمولد به سازوکارهای انگیزشی برآمده از نهادهای جامعه بستگی دارد. چهارچوب نهادی فرصت‌هایی را در اختیار افراد قرار می‌دهد که این فرصت‌ها به دانش مولد یا دانش غیرمولد منتج می‌شود. «نهادهای همواره آمیخته‌ای بودند و هستند از چیزهایی که موجب افزایش بهره‌وری تولید می‌شوند و چیزهایی که آن را کاهش می‌دهند» (نورث ۱۳۷۷: ۲۸). ساختار اقتصاد رانتی افراد را بیش‌تر به سمت کسب دانش‌های غیرمولد هدایت می‌کند.

۲.۲ ویژگی‌های درآمدهای رانتی نفتی

درآمدهای رانتی نفت در ایران چند ویژگی دارند که موجب می‌شود آن‌ها تأثیرات خاصی در ساختار اقتصادی و سیاسی بگذارند:

الف) سهم تولیدات بخش نفت از کل تولید ناخالص داخلی بیش از ۱۰ درصد است. اگر درآمدهای رانتی حداقل ده درصد از درآمد ملی را تشکیل دهند، با اتکا به حجم و اندازه خود می‌توانند متغیرهای اقتصادی را به شدت تحت تأثیر قرار دهند و به ساختار اقتصادی و سیاسی شکل دهند. کوردن (W. M. Corden) در این باره می‌نویسد:

در واکنش نسبت به چنین شرایطی به‌فوریت مشاهده می‌شود که در سطح کلان اقتصاد ملی با طیف گسترده‌ای از پی‌آمدها به تبع افزایش قیمت کالاها و خدمات غیرقابل مبادله روبرو می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها تغییر قیمت عوامل تولید، تغییر ترکیب تولید، تغییر ترکیب تخصیص عوامل تولید بین بخش‌های اقتصادی، کاهش صادرات بخش‌های غیرشکوفه، افزایش واردات، و بالاخره تغییر ترکیب پس‌انداز و سرمایه‌گذاری است (Corden 1984: 374)؛

ب) بخش نفت در مالکیت دولت است. در کشورهای درحال توسعه معمولاً مالکیت و در نتیجه توزیع درآمدهای رانتی نفت در اختیار دولت قرار می‌گیرد. در نتیجه از آن‌جا که دولت نهادی سیاسی است و اغلب براساس معیارهای سیاسی تصمیم می‌گیرد، توزیع رانت براساس منطق و عقلانیت سیاسی است، نه براساس منطق اقتصادی و اصولاً در کشورهای نفت‌خیز این دو عقلانیت را به‌آسانی نمی‌توان از یکدیگر جدا کرد (کارل ۱۳۸۸: ۴۱)؛

ج) درآمدهای رانتی نفت از تولید و تلاش مردم حاصل نمی‌شود و برخلاف مالیات‌ها از درآمدهای مردم اخذ نشده‌اند. ببلاوی (H. Beblawe) در این باره می‌نویسد: «دولت رانتیر به‌لحاظ مالی از جامعه خویش مستقل است» (Beblawi 1992). بنابراین مردم انگیزه کم‌تری

برای حساسیت درباره چگونگی هزینه کردن آن درآمدها از خود نشان می‌دهند. در نتیجه دولت‌ها آزادی عمل بیش‌تری در مورد تصمیم‌گیری برای چگونگی هزینه کردن این‌گونه درآمدها دارند. «دولت ایران به لحاظ اقتصادی به میزان زیادی از مردم بی‌نیاز است و در نتیجه نیاز چندانی به پاسخ‌گویی در برابر مردم ندارد» (خضری ۱۳۸۴: ۱۵۱). این امر پی‌آمدهای ناخوش‌آیندی دارد و از آن جمله است:

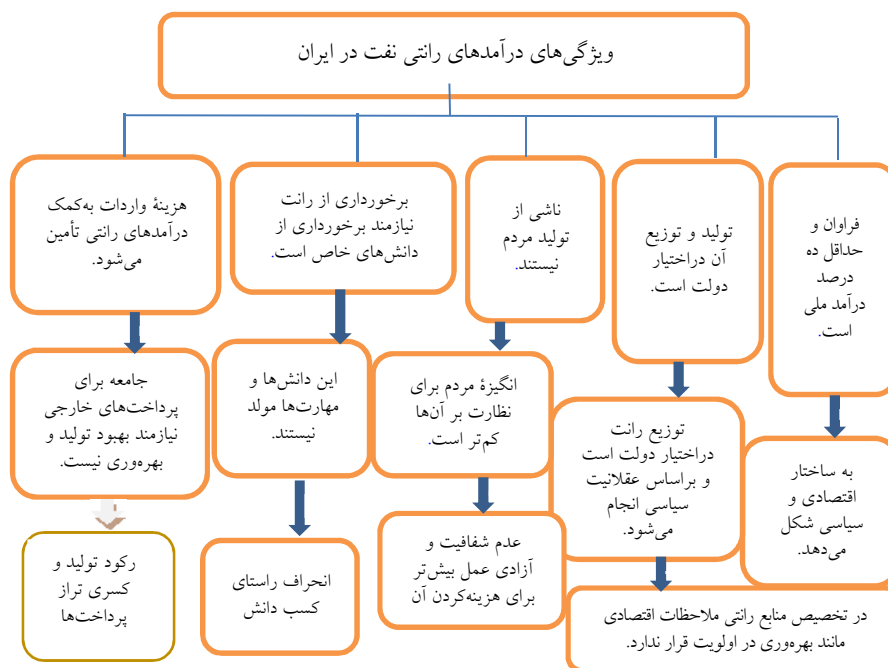
وقتی دولت‌ها برای تأمین مالی اهداف توسعه‌ای مجبور نیستند به مالیات‌ستانی داخلی وابسته باشند، حکومت‌ها الزامی نخواهند داشت تا اهداف خویش را تحت نظارت دقیق شهروندانی که صورت‌حساب مالیاتی می‌پردازند، تدوین کنند (کارل ۱۳۸۸: ۲۹۰-۲۹۱)؛

د) درآمدهای رانتهی حداقل در دوران رونقشان به مردم و دولت‌ها اجازه می‌دهند که قلمرو حق انتخاب سبب مصرفی خود را گسترش دهند و فرصت‌های بسیار شیرینی برای مصرف آن‌چه خود تولید نکرده‌اند در اختیار دولت‌ها و مردم قرار می‌دهند. «رونق این توهم را ایجاد می‌کند که صادرکنندگان نفت به آزادی عمل جدیدی دست یافته‌اند، درحالی‌که عملاً به دلارهای نفتی وابسته‌تر شده‌اند. رونق نفتی زمینه را برای رکود و بحران اقتصادی در آینده آماده می‌سازد» (همان: ۱۱۳). در نتیجه مردم و دولت برای تعدیل تراز پرداخت‌های خارجی و تأمین نیازمندی‌هایشان در فشار جدی نیستند که بخواهند به اندازه کافی به بهبود کمی و کیفی تولید ملی خود فکر کنند و با اصلاح آن نیازمندی‌هایشان را تأمین کنند. در نتیجه تولید و بهره‌وری به مسئله‌ای لوکس تبدیل شده است و بسیار مورد غفلت قرار می‌گیرد؛

ه) سازمان‌های دولتی، مناطق مختلف کشور، و همه مؤسساتی که می‌توانند به‌نوعی از درآمدهای رانتهی استفاده کنند و برخوردار شوند، همگی گمان می‌کنند که توزیع درآمدهای رانتهی بر اساس منطق‌های سیاسی، ارتباطات، و چانه‌زنی‌ها و نه بر اساس منطق برنامه‌ریزی اقتصادی سنجیده و اندیشیده شده انجام می‌شود. بنابراین «با تأسیس سازمان‌های دولتی در هر کشور انگیزه تسخیر دولت در شهروندان به وجود خواهد آمد که از قدرت بازتوزیع آن برای بهره‌مندی خود استفاده کنند» (Mbaku 1998: 195). در نتیجه، همه آن‌ها تمام توان خود را در بزرگ و ضروری جلوه دادن نیازها و مصارف خود برای کسب سهم بیش‌تری از رانت نشان می‌دهند و هر سال در فرایند تدوین و تصویب لایحه بودجه به دنبال سهم‌خواهی بیش‌تر از کیک رانت‌اند. به مرور، این فرایند به فرهنگ و مسابقه برای رانت‌خواری تبدیل می‌شود؛ بدون این‌که الزامات تولید و بهره‌وری ملی در اولویت قرار گیرد؛

و) میزان بهره‌مندی کارگزاران اقتصادی و سیاسی کشور از درآمدهای رانتی نیازمند برخورداری از دانش‌ها و مهارت‌های خاص است. بخش خصوصی به مهارت برقراری ارتباط با سازمان‌های دولتی توزیع رانت و انعقاد قراردادهای سودمند و شیرین در این رابطه نیازمند است. بنابراین باید بتواند رضایت مدیران دولتی را جلب کند. اگر این کار را از طریق روش‌های خلاف قانون مانند رشوه‌دادن انجام دهد، انگیزه قوی برای گسترش فساد اداری در کشور شکل می‌گیرد. اگر هم از کانال‌های قانونی اهداف خود را دنبال کند، حداقل به مهارت‌های لازم برای نشان‌دادن هماهنگی، هم‌دلی، و حمایت خود از اهداف و جهت‌گیری‌های سیاسی دولت نیاز دارد. هر دو فرایند مذکور به دانش‌ها و مهارت‌های خاص نیاز دارد که این دانش‌ها و مهارت‌ها هیچ‌یک مولد نیستند، بلکه هریک به‌نوعی ضد تولید و بهره‌وری‌اند.

براساس آنچه بیان شد، می‌توان الگوی مفهومی برای استخراج روابط علی بین درآمدهای رانتی نفت، تأثیرات منفی، و مجراهای اثرگذاری آن را به‌صورت نمودار ۱ خلاصه کرد. در ادامه براساس این الگوی مفهومی تأثیرات منفی و مجراهای تأثیرگذاری درآمدهای نفتی در اقتصاد ایران تبیین می‌شود.



نمودار ۱. الگوی مفهومی تبیین آثار منفی درآمدهای رانتی نفت

۳.۲ آثار درآمدهای رانتهای نفتی

براساس الگوی مفهومی نمودار ۱، درآمدهای رانتهای نفتی از مجراهای زیر عملکرد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد:

۱.۳.۲ تراز پرداخت‌ها

از مهم‌ترین متغیرهای اقتصاد کلان تراز پرداخت‌های خارجی است. معمولاً همه کشورهای مجبورند برخی از نیازهای خود را از طریق واردات تأمین کنند. واردات پایدار به صادرات کالاها و خدماتی نیاز دارد که به وسیله آنها ارزش موردنیاز برای خریدهای خارجی تأمین شود. از این رو، برابری ارزش پولی صادرات و واردات در بلندمدت امری ضروری است و در حسابی به نام تراز پرداخت‌های خارجی ثبت، بررسی، و رصد می‌شود. در کشورهایی که درآمدهای نفتی از نظر کمی و کیفی یک ساختار درآمد رانتهای ایجاد کرده است، به دلیل اتکای کشور به درآمدهای نفتی و بی‌نیازبودن از صادرات کالاهای ساخته‌شده، تراز پرداخت‌های کشور بدون احتساب درآمدهای نفتی با کسری مواجه می‌شود. هم‌چنین دولت به‌مدد این درآمدهای نفتی و به‌منظور پاسخ‌گویی به تقاضاهای فزاینده مصرفی به واردات کالاهای لوکس اقدام می‌کند (حاجی یوسفی ۱۳۷۶) که با تولیدات داخلی رابطه‌ای ندارد. بنابراین کشور از رقابت بین‌المللی برای تولید مصون می‌ماند. این امر به کاهش کمیت و کیفیت تولیدات منجر می‌شود و در نتیجه این عوامل^{۱۲} صادرات کاهش می‌یابد؛ زیرا براساس الگوی بیماری هلندی، با رونق بخش شکوفاشده و منشأ بیماری هلندی نیروهای انسانی و سرمایه‌ها از سایر بخش‌های تولیدی به بخش شکوفاشده (بخش تولیدکننده منابع رانت) منتقل می‌شود. این امر موجب تضعیف بخش‌های تولیدی و کاهش سطح کمیت و کیفیت محصولات آنها می‌شود. برای مثال، در اغلب کشورهای رانتهای مانند ایران، مالزی، و نیجریه قبل از اولین شوک نفتی (۱۹۷۹) طی سال‌های ۱۹۷۴-۱۹۷۶ میانگین نرخ رشد بخش‌های غیرنفتی ۱۲ درصد بود که در ۱۹۸۷ به میانگین ۴/۵ درصد کاهش یافت (کارل ۱۳۸۸: ۵۹). ساش و وارنر در پژوهش خود روی کشورهای نفت‌خیز به این نتیجه رسیدند:

کشورهایی که از لحاظ منابع طبیعی غنی هستند، به‌طور سیستماتیک در دستیابی به رشد چشم‌گیر صادرات (بدون احتساب سهم مستقیم بخش منابع طبیعی) یا هر نوع رشد دیگر با شکست مواجه بوده‌اند (Sachs and Warner 2001: 837).

معمولاً در کشورهای متکی به درآمدهای نفتی صادرات غیرنفتی بسیار ناچیز است و واردات سایر کالاهای موردنیاز از طریق ارز حاصل از صادرات نفت امکان‌پذیر می‌شود. در دهه‌های اخیر، در سطح بین‌الملل سهم نسبی ارزش‌افزوده منابع طبیعی و مواد اولیه در تجارت کاهش پیدا کرده است؛ با این حال قسمت عمده منابع بودجه دولت و صادرات ایران به منابع طبیعی از جمله نفت وابسته است.

به طوری که در سال ۱۹۷۰، حدود ۸۰ درصد درآمدهای صادراتی کشورهای در حال توسعه از محل صدور کالاهای اولیه تأمین می‌شد، اما این سهم در سال‌های اخیر به کم تر از ۲۰ درصد کاهش یافته است. با این حال، هنوز بیش از نصف درآمد صادراتی و دو سوم بودجه دولت ایران به نفت وابسته است (خیرخواهان ۱۳۸۵: ۱۲).

از میان کالاهای تولید داخل، تأثیر منفی درآمدهای رانتهی در کالاهای مبادله‌شدنی و مبادله‌نشده متفاوته است؛ زیرا کالاهای مبادله‌شدنی را می‌توان از طریق واردات تأمین کرد. در نتیجه قیمت آن‌ها از طریق واردات به نوعی کنترل می‌شود.

درآمد قابل‌تصرف بالاتر، سودآوری، و قیمت نسبی بالاتر برای کالاهای غیرقابل مبادله، به علاوه تولید پایین‌تر کالاهای قابل مبادله، به خاطر قیمت نسبی پایین‌تر برای این کالاهای موجب افزایش واردات و تخریب تراز بازرگانی می‌شود (ابراهیمی و دیگران ۱۳۸۹: ۹۲).

۲.۳.۲ تولید

به طور کلی، درآمدهای رانتهی از چند معجزه موجب تضعیف بخش‌های تولیدی می‌شود. یکی از آن‌ها، که پیش‌تر در بحث ویژگی‌های رانت به آن اشاره شد، عدم شفافیت است. با افزایش درآمدهای رانتهی سهم مالیات از درآمدهای دولت و در نتیجه وابستگی درآمدهای دولت به فعالیت‌های اقتصادی مردم کاهش می‌یابد. از این رو انگیزه دولت برای شفاف‌کردن درآمدها، هزینه‌ها، و عملکردها کاهش می‌یابد؛ زیرا این شفاف‌سازی به نوعی دولت را زیر ذره‌بین نظارت عمومی قرار می‌دهد و موجب تضعیف استقلال دولت در تصمیم‌گیری و اجرا می‌شود. از سوی دیگر، با کاهش سهم مالیات از درآمدهای دولتی، چون مردم سهم کم‌تری از تأمین هزینه‌های دولت را برعهده دارند، انگیزه آن‌ها برای کاوش در مخارج دولتی و نظارت بر آن کاهش می‌یابد. مجموع این دو رویداد موجب کاهش انگیزه شفاف‌سازی صورت درآمدها و هزینه‌های دولتی می‌شود و زمینه را برای فساد مالی گسترده‌تر می‌کند. گسترش فساد نیز مجدداً انگیزه عدم شفافیت را افزایش می‌دهد. عدم

شفافیت نیز موجب سلب اعتماد سرمایه‌گذاران و در نتیجه کاهش سرمایه‌گذاری و تضعیف بخش‌های تولیدی جامعه می‌شود.

از مجراهای دیگری که درآمدهای رانتی از طریق آن‌ها موجب تضعیف بخش‌های تولیدی می‌شود، افزایش هزینه‌های تولید است. درآمدهای رانتی سبب می‌شوند که تقاضا برای نهاده‌های تولیدی در بخش غیرمبادله‌ای و در نتیجه قیمت آن‌ها افزایش یابد. براساس ادبیات بیماری هلندی، این امر سبب افزایش قیمت نهاده‌های تولید در تمام بخش‌ها و در نتیجه افزایش هزینه تولید و قیمت تمام‌شده همه محصولات می‌شود. افزایش قیمت نیز موجب کاهش قدرت رقابت تولید داخلی و تضعیف بخش‌های تولیدی کشور می‌شود. با کاهش نرخ ارز (افزایش ارزش پول داخلی) و رونق در بخش‌های غیرمولد، دست‌مزدها در این بخش‌ها افزایش می‌یابد و آن‌گاه نیروی کار از سایر بخش‌ها جذب بخش غیرمولد می‌شود و بنابراین منابع بخش‌های مبادله‌شده‌ی تقلیل و تولید کاهش می‌یابد.

موقعی که ارزش کالاها و تولیدات در بخش منابع طبیعی به‌طور برونزا افزایش می‌یابد، تولید نهایی نیروی کار موجود در آن بخش افزایش می‌یابد و موجب می‌شود نیروی کار از تمامی بخش‌های دیگر اقتصاد به این بخش رونق‌یافته حرکت کنند. این امر به‌نوبه خود به کاهش استفاده از عوامل تولید در بخش قابل تجارت و در نتیجه انقباض آن می‌انجامد (خضری ۱۳۸۸: ۷۱).

در نتیجه رشد سریع در بخش‌های غیرمولد، که موجب افزایش دست‌مزد در این بخش‌ها و بنابراین اختلاف درخور توجه در بخش‌های مولد و غیرمولد می‌شود، عوامل تولید جذب بخش‌های غیرمولد می‌شوند و بخش‌های مولد به دلیل رشد پایین دیگر توان پرداخت دست‌مزدهای بالاتر را ندارند و بنابراین دچار رکود می‌شوند. شواهد ارائه شده در برخی مطالعات نیز مؤید رشد قیمت‌ها و ایجاد تورم بالا در اغلب کشورهای دارای این منابع است (Sachs and Warner 2001: 837).

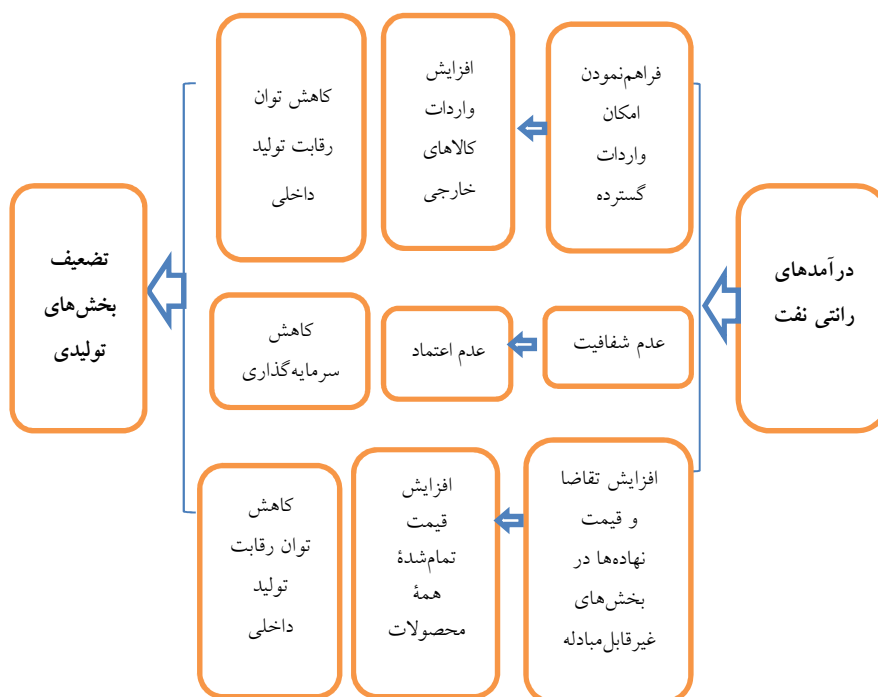
به‌طور کلی، می‌توان ویژگی‌های درآمدهای رانتی و تأثیر آن‌ها در تضعیف بخش‌های تولیدی را، که مورد بحث قرار گرفتند، در قالب نمودار ۲ ارائه کرد.

۳.۳.۲ بهره‌وری

انجام هر فعالیتی (اقتصادی یا سیاسی) به برخورداری از دانش‌ها و مهارت‌های مورد نیاز آن فعالیت نیازمند است. از سوی دیگر، از ویژگی‌های درآمدهای رانتی ایجاد انحراف

در راستای کسب دانش است. در نتیجه دانش‌ها و مهارت‌های مولد و بهره‌ور فراگرفته نمی‌شوند. بنابراین توانایی موردنیاز برای بهبود تولید و انجام گرفتن فعالیت‌های بهره‌ور به دست نمی‌آید. این امر سبب کاهش بهره‌وری و تولید در جامعه می‌شود. هم‌چنین در کشوری که قسمت درخور توجهی از درآمدهای آن به رانت وابسته است، افراد جامعه نیز در پی حداکثرسازی منفعت شخصی به دنبال کسب درآمدهای رانتی اند. بنابراین، فقط عده اندکی به فعالیت‌های تولیدی مشغول‌اند و اکثریت به امر توزیع و دیگر فعالیت‌های رانت جویانه اشتغال دارند. مؤمنی در مورد گرایش بیش‌تر به فرصت‌های شغلی غیرمولد می‌نویسد:

پس از انقلاب میزان فرصت‌های شغلی خلق‌شده در بخش‌های غیرمولد اقتصاد ایران همواره بیش از مجموعه فرصت‌های شغلی ایجادشده در کل بخش‌های مولد کشور بوده که خود در واقع نشان‌دهنده الگوی مسلط نظام پاداش‌دهی اقتصادی کشور است (مؤمنی ۱۳۸۲: ۲۰۲).



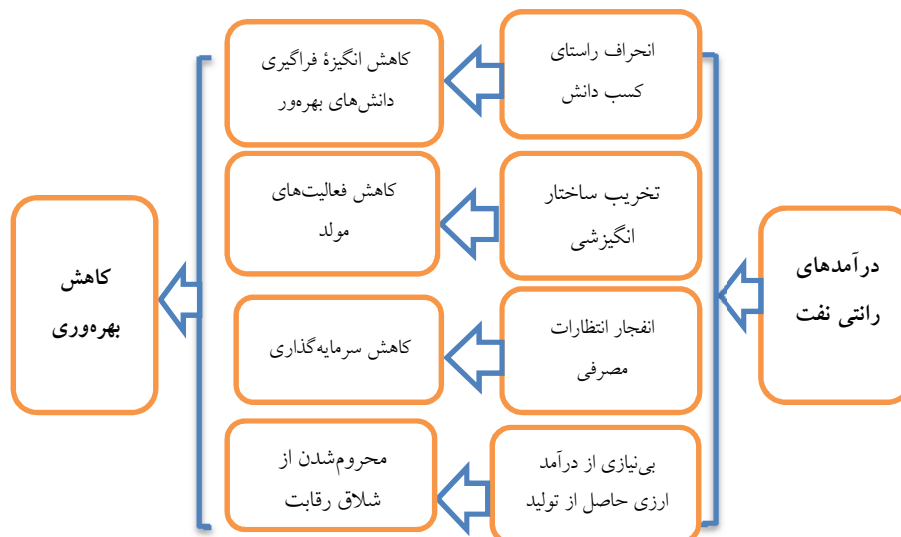
نمودار ۲. سازوکار تضعیف بخش‌های تولیدی از طریق درآمدهای رانتی نفت

صنعت نفت با رونق ایجاد شده در آن عوامل تولید را جذب خود می‌کند، اما این بخش به دلیل سرمایه‌بر بودن و اتکا به فناوری پیشرفته نمی‌تواند فرصت‌های شغلی زیادی را در جامعه ایجاد کند. علاوه بر آن، عمده دانش مورد نیاز این بخش از خارج از کشور وارد می‌شود، بنابراین دانشی که در این زمینه نیز فراگرفته می‌شود خارج از محدوده کاری است و بنابراین زمینه یادگیری حین انجام کار نیز از بین می‌رود.

از سوی دیگر، در صورتی که انتظارات مصرفی مردم و هزینه‌های دولت از طریق مالیات تأمین شود، مردم درک می‌کنند که باید انتظارات خود از امکانات مصرفی و خدمات دولتی را محدود کنند؛ زیرا هزینه آن خدمات را خود باید از طریق مالیات بپردازند و توانایی پرداخت مالیات از سوی آن‌ها با محدودیت روبه‌روست. اما در دولت‌های رانتی، که هزینه فعالیت‌ها و خدمات دولتی از طریق درآمدهای رانتی پرداخت می‌شود، مردم هیچ قید و محدودیتی برای بسط خواسته‌های خود ندارند. در نتیجه انتظارات مصرفی آن‌ها پیوسته افزایش می‌یابد و پدیده انفجار انتظارات رخ می‌دهد. افزایش بی‌رویه مصرف و هزینه‌های آن تمام منابع اقتصادی را فرو می‌بلعد و توانایی سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد و از این طریق موجب کاهش بهره‌وری می‌شود (کارل ۱۳۹۰: ۵۹).

از ویژگی‌های دیگر درآمدهای سرشار رانتی بی‌نیاز کردن اقتصاد از وابستگی به ارز حاصل از صادرات کالاها و خدمات است. بدین معنا که جامعه می‌تواند نیازهای ارزی خود را با استفاده از درآمدهای رانتی تأمین کند. در نتیجه به حضور در بازارهای جهانی و فروش کالا و خدمات مختلف برای تأمین ارز نیازی ندارد.

حضور نداشتن در بازارهای جهانی موجب بی‌نیازی تولیدکنندگان داخلی به رقابت با تولیدکنندگان خارجی می‌شود. یعنی آن‌ها برای ادامه فعالیت‌های اقتصادی خود به بهبود بهره‌وری در رقابت با تولیدکنندگان خارجی مجبور نیستند. در نتیجه فشار رقابت در جهت بهبود بهره‌وری از روی تولیدکنندگان داخلی برداشته می‌شود. این امر سبب کاهش تلاش‌های آن‌ها در راستای بهبود بهره‌وری و در نتیجه کاهش بهره‌وری می‌شود. مباحث مطرح شده درباره رابطه درآمدهای رانتی و رکود بهره‌وری را می‌توان در قالب الگوی مفهومی نمودار ۳ خلاصه کرد.



نمودار ۳. سازوکار تأثیرگذاری درآمدهای رانتهی نفت در کاهش بهره‌وری

۳. بررسی وضعیت اقتصاد ایران از منظر آثار منفی درآمدهای نفتی

در این بخش برای مستندسازی آثار و ارتباطات علی درآمدهای رانتهی، براساس الگوی مفهومی استخراجی، شواهدی از اقتصاد ایران ارائه می‌شود. تزریق درآمدهای سرشار نفتی به جامعه سبب دگرگونی در ساختار اقتصادی و سیاسی جامعه و ظهور طیف گسترده‌ای از آثار منفی سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی می‌شود. در این مقاله، براساس الگوی مفهومی مذکور در نمودار ۱ فقط به سه اثر اقتصادی کسری تراز پرداخت‌ها، رکود بهره‌وری، و تضعیف شدید بخش تولید اشاره می‌شود.

۱.۳ کسری تراز پرداخت‌های خارجی (بدون نفت)

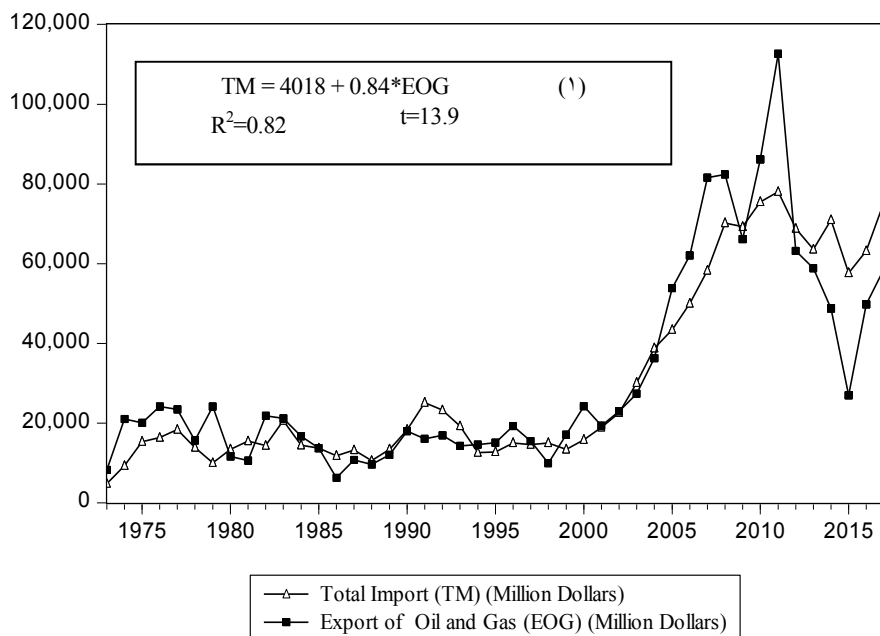
جدول ۱ شواهدی را برای نشان‌دادن سهم عمده نفت در صادرات و تراز تجاری ایران طی سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۹۶ به‌تصویر می‌کشد. هم‌چنان‌که مشاهده می‌شود، در تمام دوره موردبررسی، صادرات نفت و گاز بیش از ۸۰ درصد از کل صادرات را به خود اختصاص داده است. بدین ترتیب، درآمدهای نفتی مهم‌ترین بخش از درآمدهای ارزی اقتصاد ایران به‌حساب می‌آید و سهم صادرات غیرنفتی (بخش متکی بر توان تولیدی جامعه) در تأمین منابع ارزی بسیار ناچیز است. بدون احتساب صادرات نفت، تراز پرداخت‌های خارجی ایران

به‌طور عمده‌ای با کسری مواجه می‌شود. همان‌طور که از داده‌های جدول نیز ملاحظه می‌شود، تراز تجاری بدون احتساب صادرات نفت منفی است و قدر مطلق آن طی دوره موردبررسی همیشه در حال افزایش است. نمودار ۵ نیز رابطه واردات و درآمدهای نفتی را به تصویر می‌کشد. هم‌چنان که مشاهده می‌شود، طی سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۹۶ هر یک میلیارد دلار افزایش درآمدهای نفتی به افزایش واردات به میزان ۸۴۰ میلیون دلار به‌صورت مستقیم می‌انجامد (نمودار ۴). بنابراین وابستگی واردات به درآمدهای صادراتی حاصل از فروش نفت بسیار زیاد است. به‌بیان‌دیگر، بخش درخور توجهی از مصارف مردم و دولت ایران به فروش منابع تجدیدناپذیری متکی است که خود تولید نکرده‌اند. حتی با صرف نظر از مشکلات ناشی از ساختار درآمد راتی، تداوم این امر از چشم‌اندازهای فاجعه‌آمیزی خبر می‌دهد که از شکاف عظیم بین تولید و مصرف در اقتصاد ایران ناشی است؛ شکافی که امروزه با هزینه‌کردن درآمدهای نفتی پوشش داده می‌شود. یکی از جنبه‌های فاجعه این است که درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز تداوم‌پذیر نیست، اما عادات مصرفی پابرجاست. بنابراین در آینده نه‌چندان دور، که درآمدهای نفتی رو به افول بگذارد، مشکل شکاف عظیم بین تولید و مصرف به‌صورت فاجعه و کمبود شدید درآمد و فقر گسترده خود را نشان خواهد داد.

جدول ۱. تراز تجاری کل کشور با صادرات نفت و بدون آن طی دوره ۱۳۵۲-۱۳۹۶ (میلیارد دلار و درصد)

سال	کل واردات	صادرات نفت و گاز	سهم نفت و گاز از صادرات	شکاف بین صادرات غیرنفتی و واردات	تراز بدون نفت (میلیارد دلار)
۱۳۵۲	۳۷	۸۳	۹۲/۹	-۴/۲	-۳/۱
۱۳۵۷	۱۰/۴	۱۵/۷	۹۶/۶	-۱۳/۳	-۹/۸
میانگین	۱۰/۰	۱۸/۷	۹۶/۶	-۱۲/۴	-۹/۴
۱۳۵۸	۹/۷	۲۴/۲	۹۶/۷	-۹/۲	-۸/۹
۱۳۶۷	۸/۲	۹/۷	۹۰/۳	-۹/۶	-۷/۱
میانگین	۱۱/۷	۱۴/۵	۹۴/۸	-۱۳/۱	-۱۱/۰
۱۳۶۸	۱۲/۸	۱۲/۰	۹۲/۰	-۱۲/۴	-۱۱/۸
۱۳۸۲	۲۶/۶	۲۷/۴	۸۰/۵	-۲۳/۵	-۲۰/۶
میانگین	۱۸/۲	۱۷/۵	۸۳/۲	-۱۴/۵	-۱۴/۸
۱۳۸۳	۳۵/۱	۳۶/۳	۸۲/۸	-۳۱/۲	-۲۸/۲
۱۳۹۶	۵۴/۳	۵۸/۷	۵۹/۸	-۳۶/۱	-۱۴/۴
میانگین	۴۸/۹	۶۳/۱	۷۰/۴	-۳۶/۸	-۲۳/۳

منبع: بانک اطلاعات سری زمانی اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۷)



نمودار ۴. رابطه درآمدهای نفتی و واردات
منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۷)

۲.۳ رکود بخش‌های تولیدی

شواهد اقتصاد ایران حاکی از تأثیرپذیری ساختار تولیدی از درآمدهای نفتی است. جدول ۲ میزان واردات ایران و ترکیب آن در چند دهه اخیر را نشان می‌دهد. هم‌چنان‌که دیده می‌شود، از سال ۱۳۵۲ که اولین درآمدهای پس از شوک نفتی اول به بودجه ایران اضافه شده تا سال ۱۳۹۶ واردات کل به درآمدهای ناشی از صادرات نفت و گاز افزایش یافته و از حدود ۵۷ درصد به ۱۲۸ درصد در سال ۱۳۹۶ رسیده است. به بیان دیگر، طی سی ساله منتهی به سال ۱۳۹۶ تقریباً تمامی درآمدهای نفتی صرف واردات شده است. از طرف دیگر، با افزایش درآمدهای نفتی سهم کالاهای مصرفی از واردات افزایش یافته است؛ یعنی هم میزان کل واردات و هم سهم واردات کالاهای مصرفی رابطه مستقیمی با میزان درآمدهای نفتی دارد. میزان واردات کالاهای مصرفی و تغییرات آن نیز رابطه مستقیمی با درآمدهای نفتی دارد. به طوری که ۷۸ درصد از واردات کالاهای مصرفی (رابطه ۲) و ۲۲ درصد از تغییرات آن (رابطه ۳) از طریق درآمدهای نفتی توضیح داده می‌شود (نمودار ۵). افزایش واردات کالاهای مصرفی هم باعث کاهش توان تولیدی و رشد اقتصادی می‌شود.

درآمدهای نفتی از طریق تأثیر در تراز بودجه دولتی و اعتبارات عمرانی (رشدی و موسوی ۱۳۹۸: ۳۸۲) بخش تولیدی اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ارزهای نفتی در ترکیب واردات تأثیر گذاشته است، به طوری که افزایش درآمدهای نفتی عمدتاً به رشد واردات کالاهای مصرفی افزوده است تا رشد کالاهای سرمایه‌ای. براساس جدول ۳، ضریب هم‌بستگی بین رشد درآمدهای نفتی و رشد واردات کالاهای مصرفی ۳۷ درصد است، درحالی که رقم مشابه برای کالاهای سرمایه‌ای فقط ۱۴ درصد است. همواره بخش درخور توجهی از درآمدهای ناشی از صادرات نفت و گاز (بین ۱۵ تا ۳۰ درصد) به واردات کالاهای سرمایه‌ای تخصیص داده شده است و این کالاهای سرمایه‌ای هم در تولید بسیاری از کالاهای مصرفی سرمایه‌گذاری شده‌اند، اما به نظر می‌رسد که کالاهای سرمایه‌ای مذکور هم موجب توقف رشد واردات کالاهای مصرفی نشده باشد. این پدیده ممکن است بر اثر کاهش انگیزه‌های تولید و افزایش میل به مصرف کالاهای وارداتی یا تنوع روزافزون کالاهای مصرفی وارداتی صورت گرفته باشد که همه دلایل مذکور نشان‌دهنده تضعیف نسبی بخش‌های تولیدی کشور طی زمان است.

جدول ۲. واردات و ترکیبات آن طی سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۹۶ (میلیون دلار و درصد)

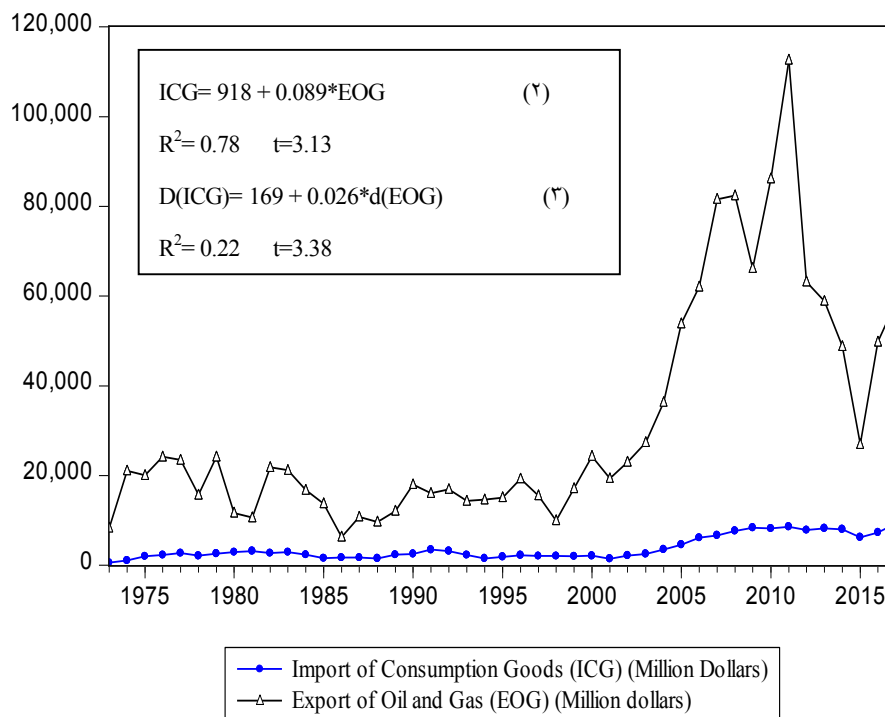
سال	سهم کالاهای واسطه‌ای	سهم واردات کالاهای سرمایه‌ای	سهم واردات کالاهای مصرفی	سهم بخش نفت از GDP	نسبت واردات به صادرات نفت و گاز (درصد)
۱۳۵۲	۶۰/۹	۲۴/۲	۱۴/۹	۳۴/۵	۵۷/۶
۱۳۵۷	۵۱/۶	۲۸/۰	۲۰/۴	۲۳/۳	۸۸/۶
میانگین	۵۶/۱	۲۶/۶	۱۷/۳	۳۵/۲	۶۸/۹
۱۳۵۸	۵۴/۷	۱۸/۹	۲۶/۴	۲۶/۴	۴۱/۵
۱۳۶۷	۵۹/۱	۲۲/۹	۱۸/۱	۴/۷	۱۰۹/۷
میانگین	۵۸/۹	۲۱/۲	۱۹/۹	۱۲/۴	۱۰۷/۵
۱۳۶۸	۵۸/۹	۲۲/۸	۱۸/۳	۶/۹	۱۱۱/۷
۱۳۸۲	۶۹/۶	۲۰/۹	۹/۵	۲۰/۹	۱۱۰/۲
میانگین	۶۰/۳	۲۶/۸	۱۲/۹	۱۳/۹	۱۰۵/۹
۱۳۸۳	۶۷/۱	۲۲/۹	۱۰/۰	۲۲/۲	۱۰۶/۷
۱۳۹۶	۶۵/۰	۱۷/۸	۱۷/۲	۲۲/۲	۱۲۸/۷
میانگین	۶۶/۳	۱۹/۱	۱۴/۶	۲۰/۸	۱۰۸/۴

منبع: محاسبات نویسندگان براساس بانک اطلاعات سری زمانی اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۷)

جدول ۳. ارتباط رشد درآمدهای نفتی با رشد کل واردات، واردات واسطه‌ای، مصرفی، و سرمایه‌ای

عنوان	رشد درآمد حاصل از صادرات نفت	رشد واردات کالاهای مصرفی	رشد واردات کالاهای واسطه‌ای	رشد واردات کالاهای سرمایه‌ای
رشد درآمد حاصل از صادرات نفت	۱	-----	-----	-----
رشد واردات کالاهای مصرفی	۰.۳۷	۱	-----	-----
رشد واردات کالاهای واسطه‌ای	۰.۳۶	۰.۶۳	۱	-----
رشد واردات کالاهای سرمایه‌ای	۰.۱۴	۰.۶۶	۰.۵۶	۱

منبع: محاسبات محققان براساس اطلاعات جدول ۲

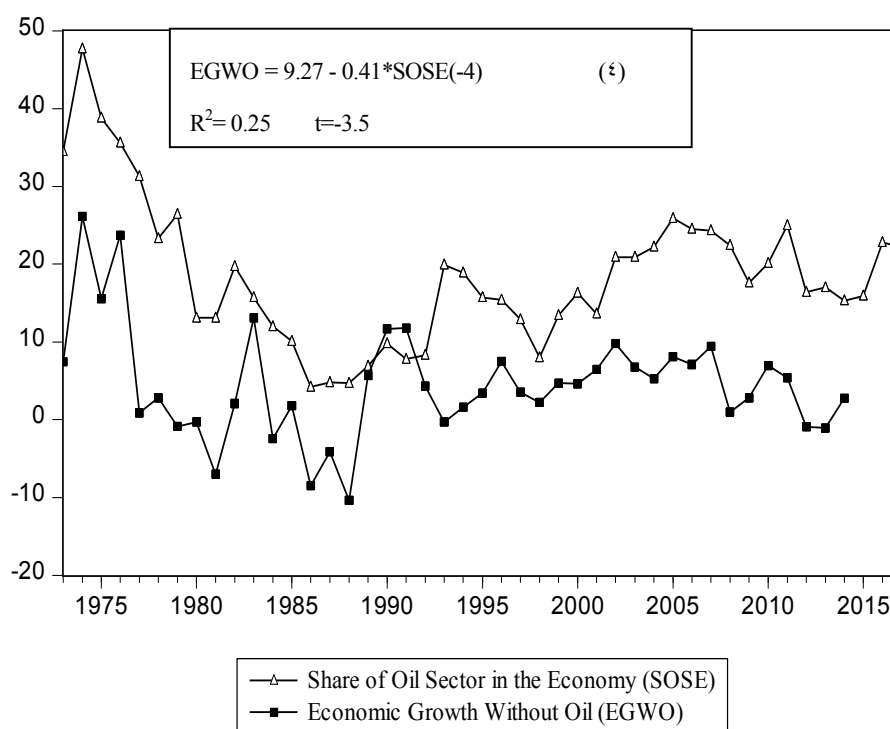


نمودار ۵. رابطه درآمدهای نفتی، واردات، و کالاهای مصرفی و تفاضل آن

منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۷)

نمودار ۶ ارتباط رکود تولید و درآمدهای نفتی را به شکل دیگری به تصویر می کشد. این نمودار رابطه بین رشد اقتصادی بدون نفت به منزله جانشینی برای رشد تولید در

اقتصاد و سهم بخش نفت در اقتصاد را به‌نمایش می‌گذارد. هم‌چنان‌که ملاحظه می‌شود، این رابطه به‌صورت معنی‌داری منفی است و با افزایش هر یک واحد سهم بخش نفت در اقتصاد (SOSE(-4)) رشد اقتصادی بدون نفت (EGWO) به میزان ۰/۴۱ واحد کاهش می‌یابد (رابطه ۴).

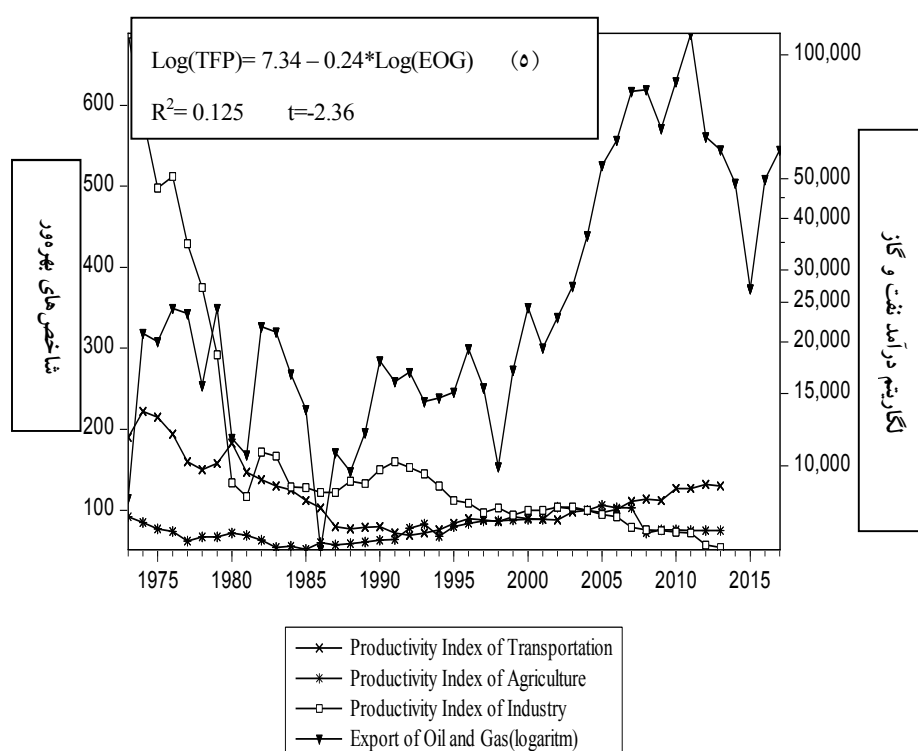


نمودار ۶. رابطه سهم بخش نفت در اقتصاد و رشد اقتصادی بدون نفت
 منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۷)

۳.۳ رکود بهره‌وری

اهمیت بهره‌وری به‌علت تأثیرگذاری آن در تمام متغیرهای مهم اقتصاد کلان مانند تولید، درآمد، سرمایه‌گذاری، رقابت‌پذیری، و اشتغال است. شواهد حاکی از تأثیر منفی درآمدهای نفتی در بهره‌وری اقتصاد ایران است. نمودار ۷ رابطه شاخص‌های بهره‌وری و لگاریتم صادرات نفت و گاز در اقتصاد ایران را نشان می‌دهد. هم‌چنان‌که مشاهده می‌شود، بین درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز و شاخص‌های بهره‌وری (بهره‌وری کل عوامل

تولید و بهره‌وری نیروی کار در بخش‌های صنعت و کشاورزی) رابطه‌ای معکوس برقرار است. از آن‌جاکه بخش کشاورزی وابستگی کم‌تری به بخش نفت دارد، تأثیرپذیری آن از درآمدهای نفت و گاز کم‌تر از بخش صنعت و حمل‌ونقل است. رابطه ۵ نیز ارتباط بین بهره‌وری کل عوامل تولید (TFP) و صادرات نفت و گاز (EOG) را نشان می‌دهد که براساس آن هر یک درصد افزایش درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز بهره‌وری کل عوامل تولید را ۰/۲۴ درصد کاهش می‌دهد.



نمودار ۷. رابطه میزان درآمد حاصل از صادرات نفت و گاز و شاخص‌های بهره‌وری

منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۷)

۴. نتیجه‌گیری

۱. چهارچوب نظری بیماری هلندی، اقتصاد رانتی (دولت رانتیر)، و اقتصاد نهادی سه چهارچوب نظری برجسته در اقتصاد سیاسی است که پژوهش‌گران برای تبیین فرضیه نفرین منابع به‌کار می‌برند. این سه الگو هم‌پوشانی‌های درخور توجهی دارند، اما امتیاز

چهارچوب نظری اقتصاد نهادی در مقایسه با آن دو در این است که اولاً به دلیل عدم اختصاص به یک مسئله خاص، یعنی درآمدهای رانتی، جمع بسیار بیش‌تر و برجسته‌تری از اندیشمندان و دانشمندان را به خود جذب کرده که در حال بسط آن‌اند، در نتیجه پویایی بسیار بیش‌تری دارد. به طوری که تاکنون حدود ده نفر از اقتصاددانان و دانشمندان علوم سیاسی (از جمله الینور استروم (Elinor Ostrom)) به علت پژوهش در این چهارچوب نظری به دریافت جایزه نوبل اقتصاد موفق شده‌اند. هم‌چنین عمق تحلیلی آن در ابعاد گوناگون مانند ارتباط بین رانت، خشونت، و نظم‌های دموکراتیک به شدت گسترش یافته است. بر این اساس، پژوهش حاضر تلاشی است برای کاربردی‌سازی این چهارچوب نظری به منظور ارائه‌ی انگویی مفهومی برای تبیین فرضیه‌ی نفرین منابع در اقتصاد ایران؛

۲. الگوی مفهومی این مقاله با به‌کارگیری پنج مفهوم رانت، نهاد، بهره‌وری، عقلانیت سیاسی، و دانش مولد تلاش می‌کند آثار درآمدهای نفتی را به کمک روابط علت و معلولی بین این مفاهیم و متغیرهای اقتصادی تبیین کند. بسط روابط علت و معلولی آثار درآمدهای نفتی روی نهادهای مختلف (غیررسمی، رسمی، و شیوه‌های اجرا) در اقتصاد ایران می‌تواند موضوع پژوهش‌های مستقل دیگری باشد. برای مثال مشخص، تحلیل آثار درآمدهای نفتی روی کیفیت قوه مقننه یا هریک از قوانین مصوب قوه مقننه می‌تواند موضوع برنامه‌ی پژوهشی مستقل در چهارچوب اقتصاد نهادی باشد؛

۳. تزریق درآمدهای سرشار نفتی به جامعه سبب دگرگونی در ساختار اقتصادی و سیاسی جامعه و ظهور طیف گسترده‌ای از آثار منفی سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی می‌شود. براساس الگوی مفهومی پیش‌نهادی این مقاله، درآمدهای رانتی نفت از سه مجرای کسری تراز پرداخت‌ها، تضعیف شدید بخش تولیدی، و کاهش بهره‌وری عملکرد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛

۴. با وجود درآمدهای رانتی، هزینه‌های دولتی از طریق مالیات تأمین نمی‌شود. در نتیجه تأمین مالی خواسته‌های مردم و هزینه‌های دولتی به مشارکت مردم و پرداخت مالیات مقید نیست. به عبارت دیگر، مردم و دولت هر دو تصور می‌کنند که به ناهار مجانی دعوت شده‌اند. بنابراین پدیده انفجار انتظارات و افزایش بی‌رویه مصرف مردم و سازمان‌های دولتی رخ می‌دهد که به کاهش سرمایه‌گذاری و کاهش بهره‌وری منجر می‌شود؛

۵. در اقتصاد ایران تراز پرداخت‌ها بدون احتساب درآمدهای نفتی منفی است و با افزایش درآمدهای نفتی کسری افزایش یافته است. شواهد حاکی است که تأثیر مستقیم هر یک میلیارد دلار افزایش درآمدهای نفتی افزایش ۸۴۰ میلیون دلار به واردات است؛

۶. در ایران افزایش درآمدهای نفتی عمدتاً صرف افزایش واردات کالاهای مصرفی می‌شود؛ به طوری که ضریب هم‌بستگی بین رشد درآمدهای نفتی و رشد واردات مصرفی ۳۷ درصد است، در حالی که رقم مشابه برای واردات کالاهای سرمایه‌ای ۱۴ درصد است؛
۷. درآمدهای رانتهی موجب عدم شفافیت در تصمیمات اقتصادی و سیاسی و گسترش فساد اداری می‌شود. فساد اداری اعتماد سرمایه‌گذاران را کم‌رنگ می‌کند و باعث کاهش سرمایه‌گذاری و در نتیجه تضعیف بخش تولیدی و کاهش رشد اقتصادی می‌شود. شواهد اقتصاد ایران حاکی است که با افزایش هر یک واحد سهم بخش نفت در اقتصاد رشد اقتصادی بدون نفت به میزان $0/41$ واحد کاهش می‌یابد؛
۸. بهره‌وری از کلیدی‌ترین متغیرهای اقتصادی است که در سایر متغیرهای مهم اقتصاد کلان مانند تولید، درآمد، سرمایه‌گذاری، رقابت‌پذیری، و اشتغال تأثیر می‌گذارد. بنابراین بهبود در بهره‌وری موجب افزایش سطح تولید و درآمد می‌شود. نتایج حاکی است که بین شاخص‌های بهره‌وری و درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز رابطه معکوس برقرار است و هر یک درصد افزایش درآمدهای نفتی بهره‌وری کل عوامل تولید را $0/24$ درصد کاهش می‌دهد.

پی‌نوشت

1. Organization for Economic Co-Operation and Development (OECD)

کتاب‌نامه

- ابراهیمی، محسن، ابراهیم زرینی، و سیدمحمدعلی حاجی‌میرزایی (۱۳۸۹)، «نوسانات قیمت نفت و اثر آن بر متغیرهای کلان اقتصاد ایران (۱۳۳۷-۱۳۸۶)»، *سیاست‌های اقتصادی*، ش ۱.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی (۱۳۹۸)، «بانک اطلاعات سری زمانی اقتصادی»، بازیابی شده در $1398/6/10$ از تارنمای: <https://www.cbi.ir>
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۶)، «رانت، دولت رانتیر و رانتیریسیم: یک بررسی مفهومی»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ش ۱۲۵ و ۱۲۶.
- خضری، محمد (۱۳۸۴)، *اقتصاد رانت‌جویی بررسی زمینه‌های رانت‌جویی در نظام بودجه‌ریزی دولتی ایران*، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- خضری، محمد (۱۳۸۸)، «بیماری هلندی و ضرورت استفاده درست از درآمدهای نفتی»، فصل‌نامه *مطالعات راه‌بردی*، ش ۴۶.

- ش ۷. خیرخواهان، جعفر (۱۳۸۵)، «بلای منابع»، فصل‌نامه مؤسسه مطالعات دین و اقتصاد، اقتصاد و جامعه، رشیدی، احمد و سید صالح موسوی (۱۳۹۸)، «درآمدهای نفتی و آثار متعارض آن بر رشد و توسعه اقتصادی در ایران و نروژ»، دوفصل‌نامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ش ۲. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۴)، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- کارل، تری لین (۱۳۹۰)، معمای فراوانی رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی، ترجمه جعفر خیرخواهان، تهران: نشر نی.
- کویانی، زهرا (۱۳۸۹)، «تأملی بر پدیده نحسی منابع طبیعی - مطالعه موردی: ایران»، مجلس و راه‌برد، پاییز و زمستان، ش ۶۴.
- نورث، داگلاس (۱۳۸۵)، نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمدرضا معینی، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- متوسلی، محمود و سیدمحمدباقر نجفی (۱۳۸۸)، «ابزارهای تحلیل و تبیین مسائل اقتصادی از دیدگاه داگلاس نورث»، فصل‌نامه جامعه و اقتصاد، س ۶، ش ۱۹ و ۲۰.
- مهرآرا، محسن، حمید ابریشمی، و حمید زمان‌زاده نصرآبادی (۱۳۸۷)، «مصیبت منابع یا نهادها؟ مطالعه موردی کشورهای صادرکننده نفت»، پژوهش‌نامه اقتصادی، س ۱۰، ش ۳.
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۸۲)، «اقتصاد رانتی و مسئله نابرابری در گفت‌وگو با دکتر فرشاد مؤمنی»، فصل‌نامه مطالعات راه‌بردی، ش ۱۹.
- میرترابی، سعید (۱۳۸۸)، «بررسی مقایسه‌ای چهارچوب‌های تحلیلی و روش‌شناختی مطالعات نفت و سیاست»، پژوهش سیاست نظری، س ۱، ش ۶.

References

- Anderson, L. (1987), "The State in the Middle East and North Africa", *Comparative Politics*, vol. 20, no. 1.
- Beblawe, H. (1992), "Theory and Society", *Canddian Journal of Political Science*, vol. 11, no. 3.
- Beblawi, H. and G. Luciani (1987), *The Rentier State, Nation, State, and Integration in the Arab World*, vol. 2, London: Croom Helm.
- Birdsall, N., T. Pinckney, and R. Sabot (2001), "Natural Resources, Human Capital, and Growth", in: *Resource Abundance and Economic Development*, Richard M. Auty (ed.), Oxford: Oxford University Press.
- Brunner, K. (1985), "The Poverty of Nations", *Cato Journal*, vol. 5, no. 1.
- Central Bank of the Islamic Republic of Iran (2019), "Economic Time Series Database": <WWW.CBI.IR> (in Persian).

- Corden, W. M. (1984), *Booming Sector and DUTCH Disease Economics Surrey and Consilidation*, Oxford: Economic Papers.
- Ebrahimi, Mohsen, Ebrahim Zarrini, and Seyed Mohammad Ali Haji Mirzaei (2010), "Price Fluctuation of Oil and Its Macro-Effect on Iranian Economy (1988-2005)", *Journal of Economic Studies and Politics*, 0(17) (in Persian).
- Gelb, A. (1988), *Oil Windfalls: Blessing or Curse?*, Oxford: Oxford University Press.
- Goulet, D. (1986), "Three Rationalities in Development Decision-making", *World Development*, vol. 14, no. 2.
- Gylfason, T. (2001a), "Natural Resources and Economic Growth; what is the Connection", *CESifo Working Paper*, no. 50.
- Gylfason, T. (2001b), "Natural Resources, Education and Economic Development", *European Economic Review*, vol. 45, no. 4.
- Haji Yousefi, Amir Mohammad (1376), "Rent, the Rentier State and Rentierism: a Conceptual Study", *Political and Economic Ettelaat*, no. 125 and 126 (in Persian).
- Hartford, T. and M. Klein (2005), "Aid and the Resource Curse", *The World Bank Group, Private Sector Development Presidency Note*, no. 291 (Washington, DC: World Bank).
- Hodgson, G. M. (2006), "What are Institutions?", *Journal of Economic Issues*, vol. XL, no.1.
- Hulten, C. R. (2001), "Total Factor Productivity", A Short Biography, Printed in *New Developments in Productivity Analysis*, University of Chicago Press.
- Jensen, N. and L. Wantchekon (2004), "Resource Wealth and Political Regimes in Africa", *Comparative Political Studies*, vol. 37, no. 7.
- Karl, Terry Lynn (2011), *The Paradox of Plenty Oil Booms and Petro-States*, Translated by Jafar Kheirkhahan, Tehran: Nashr-e Ney (in Persian).
- Katouzian, Mohammad Ali (1374), *The Political Economy of Modern Iran, Despotism and Pseudo-Modernism, 1926-1979*, Translated by Mohammad Reza Nafisi and Kambiz Azizi, Tehran: Nashre Markaz (in Persian).
- Kaviani, Zahra (2010), "Reflecting the Phenomenon of Natural Resources Curse (Case Study: Iran)", *Majlis and Rahbord*, 17(64) (in Persian).
- Khairkhahan, Jafar (1385), "Resource Curse", *Eghtesad and Jamee, the Journal of Institute of Religion and Economic Studies*, no. 7 (in Persian).
- Khezri, Mohamad (2010), "Dutch Syndrome and the Proper Use of Oil Incomes", *Strategic Studies Quarterly*, 12 (46) (in Persian).
- Khezri, Mohamad (1384), *Rental Economics A Study of Rental Areas in Iran's Government Budgeting System*, Tehran: Management and Planning Organization of Iran (in Persian).
- Manser, M. H. (Chief Compiler) (1995), *Oxford Learner's Pocket Dictionary*, Oxford: Oxford University Press.
- Mbaku, J. M. (1998), "Corruption and Rent-Seeking", in: S. Borner and M. Paldam. (eds), *The Political Dimension of Economic Growth*, Macmillan Press.
- Mehlum, H., K. Moene, and R. Torvik (2006), "Institution and The Resource Curse", *The Economic Journal*, no. 116.

- Mehrara, M., H. Abrishami, and H. Zamanzadeh Nasrabadi (2010), "Resource Curse or Institutions? Case Study of Oil Exporting Countries", *Economics Research*, 10(38), (in Persian).
- Mirtorabi, Saeed (1388), "Comparative Study of Analytical and Methodological Frameworks of Oil and Policy Studies", *Theoretical Policy Research*, no. 6 (in Persian).
- Momeni, Farshad (1382), "Rent Economy and the Issue of Inequality in a Conversation with Dr. Farshad Momeni", *Strategic Studies Quarterly*, Issue 19 (in Persian).
- Motavaseli, Mahmoud and Seyed Mohammad Bagher Najafi (2009), "Tools for Analyzing and Explaining Economic Problems from Douglas North's Perspective Eghtesad and Jamee", *The Journal of Institute of Religion and Economic Studies*, no.19 (in Persian).
- North, Douglas (1385), *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*, Translated by Mohammad Reza Moeini, Tehran: Management and Planning Organization of Iran (in Persian).
- OECD (2001), *Science, Technology and Industry Scoreboard*, Paris: OECD.
- OECD (2008), *OECD Compendium of Productivity Indicators*, Organization for European Economic Cooperation.
- Papyrakis, E. and R. Gerlagh (2004), "The Resource Curse Hypothesis and its Transmission Channels", *Journal of Comparative Economics*, vol. 32, no. 1.
- Rashidi, A. and S. Mousavi (2019), "Oil Revenues and its Controversial Effects on Economic Growth and Development in Iran and Norway", *International Political Economy Studies*, 2(1), doi: 10.22126/ipes.2019.1209 (in Persian).
- Robinson, J. A., R. Torvik, and T. Verdier (2006), "Political Foundations of the Resource Curse", *Journal of Development Economics*, vol. 79, no. 2.
- Ross, M. L. (2001), *Timber Booms and Institutional Breakdown in Southeast Asia, Political Economy of Institutions and Decisions*, Cambridge, UK, New York: Cambridge University Press.
- Sachs, J. D. and A. M. Warner (1995), "Natural Resource Abundance and Economic Growth", *NBER Working Paper 5398*.
- Sachs, J. D. and A. M. Warner (2001), "The Curse of Natural Resources", *European Economic Review*, no. 45.
- Sala-i-Martin, X. and A. Subramanian (2003), "Addressing the Natural Resource Curse: An Illustration from Nigeria", *NBER Working Paper 9804*.
- Sandbu, M. E. (2006), "Natural Wealth Accounts: A Proposal for Alleviating the Natural Resource Curse", *World Development*, vol. 34, no. 7.
- Torvik, R. (2002), "Natural Resource Rent Seeking and Welfare", *Journal of Development Economics*, vol. 67, no. 2.
- Torvik, R. (2009), "Why do Some Resource- Abundant Countries Succeed While others do not?", *Oxford Review of Economic Policy*, vol. 25, no. 2.